

نگاه کارشناس

شکار چی یعنی جان گیر

میرمهرداد میرسنجری*

■ منطقه حفاظت‌شده «شش‌کدر»، جمعه ۱۳ مرداد ۱۳۹۱/مهندس عبدالله یاری، مسوول محیط‌بانی منطقه متوجه حضور شکارچیان و گرفتن جان کلی بی‌گناه می‌شود، با شجاعت و به تنهایی پیش از آنکه همکاران محیط‌بانی سر برسند مانع ادامه فعالیت آنان می‌شود، متجاوزان به حقوق محیط‌زیستی ۷۵میلیون ایرانی بی‌توجه به هشدار عبدالله و در یک لحظه ناجوانمردانه او را به گلوله می‌بندند. عبدالله یک‌تنه برای حفظ میراث طبیعی ایرانیان با وجود مجروح شدن و خونریزی شدید به لاستیک ماشین متخلفان شلیک می‌کند تا آنها را از فرار باز دارد، آن ناجوانمردان با وسیله نقلیه به شدت به بدن نیمه‌جان ولی استوار عبدالله فداکار می‌کوبند به گونه‌ای که دستت این سرباز پاک میهن از کتف قطع می‌شود...
شهادت عبدالله فداکار نخستین مورد تجاوز به حافظان سرمایه‌های ملی نبوده و متأسفانه واقعیت این را می‌نمایاند که آخرین مورد نیز نخواهد بود.

برسختی این است که چرا تهدید جان فداکارترین قشر اجتماع که با حقوق اندک حداکثر ۴۰۰،۳۰۰هزار تومانی شبانه‌روز مراقب حفظ امنیت و بقای حیات وحش ایران هستند، هر روز تکرار می‌شود و ابعاد بزرگ‌تری پیدا می‌کند؟ به شهادت رساندن جنگلیان با وجدان و میهن‌دوست با اَره برقی با گناه جلوگیری از تجاوز به عرصه‌های جنگلی موزه ماندن شمال ایران، به گلوله بستن محیطبان در جلوی چشم همسر و دخترک خردسال و اینکه شلیک مستقیم تیر به عبدالله یاری و زیر کردن جسم نیمه جانش با ماشین آن گناه نگهبانی از حیات وحش به عنوان سرمایه ملی نسل‌های آینده... به راستی مشکل از کجاست که محیطبان برای حمل سلاح و تهیه فشنگ برای جلوگیری از تجاوز جان‌گیرها (نامی که من برای شکارچیان برگزیده‌ام) با ده‌ها مشکل قانونی و فرافقونی‌دست به گریبان است و تاکنون هیچ راهکار عملی برای آن اندیشیده نشده است؟ جان‌گیر جان‌گیرند است، بـه همان راحتی که جان حیوان زبان‌بسته‌ای را می‌گیرد می‌تواند انسان بی‌گناهی چون عبدالله را از هستی ساقط کند؟
در همه مظلومش را همیشه اغفار و چشمان معصوم دخترک دوساله‌ای را تا اید در حسرت دیدار پدر نگاه دارد. شکارچی جان‌گیر است چه مجاز چه غیرمجاز، برای دوستان علاقه‌مند به شکار که عمل رشت و غیرانسانی گرفتن جان یک حیوان بی‌آزار را به پناهه شکار نرهای پیر و کم‌ک به تعادل اکولوژیکی توجیه می‌کنند، آیا به راستی برای جاندارانی بسیار کم‌تعداد و رو به فقر می‌کنند این که ما هیچ نقشی در به وجود آوردنشان نداشتیم، حتی در از تیش باز ایستادن قلبیشان داریم؟ یا دوستانی که نسخه شکار در استرالیا، امریکا را برای ایران پیشنهاد می‌دهند به این نکته توجه دارند که در این کشورها شکار در شرایطی صورت می‌پذیرد که با مدیریت صحیح و حساب شده تکثیر و پرورش می‌یابند(همانند کانگوروهای استرالیا) تا تعداد آنان براساس ظرفیت برد، فراتر از کمینه خطر ریسک قرار داشته باشد؟ به راستی ما ایرانیان تاریخ‌سبز هویت فراموش کرده، چرا به سفر نامه ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه و جان‌گیر (شکارچی) معروف توجه نمی‌کنیم که در یک سفر به همدان از انبوهی حیات وحش در منطقه یاد می‌کند به گونه‌ای که چندصد قلابه پلنگ را شکار کرده، چراو به چه دلیل هم‌اکنون دیگر پلنگی در استان همدان دیده نمی‌شود و حیات وحش منطقه نیز رو به فقیرتر است؟ آیا دلیلی غیر از خودخواهی و نا آگاهی ما وجود دارد؟ آیا جز این است که بسیاری از ما ایرانیان سرمایه‌ها و میراث‌های ملی را تنها متعلق به خود و خانواده خود می‌دانیم و هیچ خطری برای دیگران قابل کمتیم؟ چه فرقی می‌کند این سرمایه‌ها می‌تواند عرصه‌های در نظر گرفته شده برای ویلاهای شخصی در جنگل‌های زیبای «ابر» باشد، یا عرصه‌های تصاحب شده منطقه حفاظت شده الیز مرکزی در دو سوی آژداره تهران- شمال؟ این خود گرابی به جای ملی‌نگری می‌تواند در غارت آثار تاریخی تمدن جهانی جیرفت در یک شب، در تاراج گنجینه‌های غار «کلدمار» لرستان در چند روز و فروش صدها کیلو جواهرات با ارزش تاریخی مخفی شده از حمله عرب‌ها در پایان دوران ساسانی با قیمت‌های بسیار نازل توسط روستاییان ناآگاه و قطع عمدانه و نابودی درختان سرخ‌دار طبیعی گرگان (که نمونه آن تنها در آمریکا یافت می‌شود) به وسیله روستاییان محلی نمود داشته باشد، فقط به این دلیل که خوردن پرندگان میوه این درخت که ده‌ها نوع نژاد آفریده از آن قابل بهره‌برداری است، برای گوسفندان خطرناک است!

این نگاه خودمحرانه می‌تواند بهره‌برداری شخصی از کرانه‌های زیبای دریای شمال ایران را هم شامل شود...
آیا دلیل خودخواهی ما ایرانیان نیست که از ۹۰۰ کیلومتر کرانه‌های منحصر به فرد دریای کاسپیی با مازندران (که به نادرست خزر نامیده می‌شود) ۷۵ میلیون ایرانی صاحب حق، تنها از کمتر از ۶۰ کیلومتر آن بتوانند استفاده کنند؟ آیا برای این درد دل‌های عبدالله عزیز و دیگر محیطبان‌ها در کلاس‌های درس نگازنده، دلیلی غیر از سخنان پیش گفته وجود دارد؟ ..»
برای مناطق وسیع حفاظت شده ایران به تعداد کافی محیطبان وجود ندارد... به حداقل نیازهای امنیتی و رفاهی محیطبانان زحمتکش رسیدگی نمی‌شود... برای ترویج دوستی با حیوانات در مدارس و برای کودکان هیچ برنامه مدونی وجود ندارد... برای آموزش اهمیت حفاظت محیط‌زیست برای روستاییان اطراف مناطق حفاظت شده که با داشتن اسلحه غیرمجاز تهدیدی جدی برای حیات‌وحش متخلفان محسوب می‌شوند، هیچ اقدامی انجام نشده است... هیچ توجهی به درآمدزایی اکوتوریسم از طبیعت‌بینی حیات وحش به جای کشتن آنان صورت نمی‌گیرد و ده‌ها پرشی دیگر...»

«مدیر گروه محیط‌زیست دانشگاه ملایر

هنوز چند هفته‌ای از خبر جانسوز قطع پاهای رضا رحیمی‌نژاد محیطبان ۳۲ساله هرمزگانی که در جریان آبرسانی به حیات وحش منطقه دچار سانحه برق‌گرفتگی شده بود، نگذشته که این بار خبر از کشته شدن محیطبان جوان دیگری در استان همدان منتشر می‌شود. عبدالله یاری سرمحیطبان منطقه حفاظت‌شده لشکر در ملایر و ۳۵ساله، جمعه‌شب گذشته در یک نزاع نابرابر با شکارچیان به طرز بی‌رحمانه‌ای به قتل می‌رسد تا نه تنها عنوان یکصد و سیزدهمین شهید محیطبان به او تعلق گیرد بلکه بار دیگر این پرسش از مسوولان دولتی و قضایی کشور مطرح شود که به‌راستی تا چه زمانی قرار است کشتار بی‌رحمانه حافظان طبیعت ایران ادامه داشته باشد؟ و چرا تاکنون قاتلان و ضاربان حتی یک نفر از یکصد و ۱۳ شهید محیطبان ایران به مجازات نرسیده‌اند؟!

«محیطبان» واژه غربیی است. اگرچه او به حکم قانون ضابط قضایی و جزو نیروهای مسلح کشور محسوب می‌شود که وظیفه حفاظت از میراث طبیعی این سرزمین بر گردن او نهاده شده اما در هر صورت او محکوم به مرگ است. اگر در دیگری با متخلفان کشته شود که تنها سهم او اگر خوش شانس باشد آرامگاهی ابدی در قطعه شهداست و قاتلاش میرا از مجازات هستند و اگر هم در دیگری با شکارچیان احدى را بکشد باز هم او محکوم به قتل است! یا مانند اسعد تقی‌زاده -محیطبان جوان دنا- پنج، شش محیطبان دیگری که هم‌اکنون در گوشه زندان منتظر به‌دار آویخته شدن هستند، باید باشی یا مانند سعید پرهام و عبدالله یاری و یحیی شاهکومحلی و صابر الله‌داد اگر کشته شدی قاتلاتی یا شناسایی نشوند یا اگر هم شناسایی و دستگیر شدند، مجازات نشوند. انگار محیطبان شدن حکم بازی دو سر باخت را دارد چون همواره مرگ در کمین اوست و همواره این محیطبان است که محکوم به مرگ است.

عبدالله یاری محیطبان شجاع ملایری هفته گذشته در حالی به شهادت رسید که به گواه همکارانش وقتی مورد اصابت گلوله شکارچیان قرار گرفت باز هم دست از مبارزه برنداشتند. او برای متوقف کردن شکارچیان، لاستیک خودرو آنها را هدف گلوله قرار داد اما شکارچیان گستاخ این بار با همان خودرو پنجره‌شده به سمت او حرکت کرده و چنان با خودرو به او کوبیدند که دستش از ناحیه کتف قطع شد. اما این خبر در هیچ خبرگزاری و روزنامه‌ای منتشر نشده‌همچنان که‌وقتی ناصر پیروی، جنگلیان شجاع گیلانی به طرز دهشتناکی به قتل رسید چگونگی کشته شدنش راگز سوی مسوولان متولی در سازمان جنگل‌ها و دستگاه قضایی رسانه‌ای نشد.

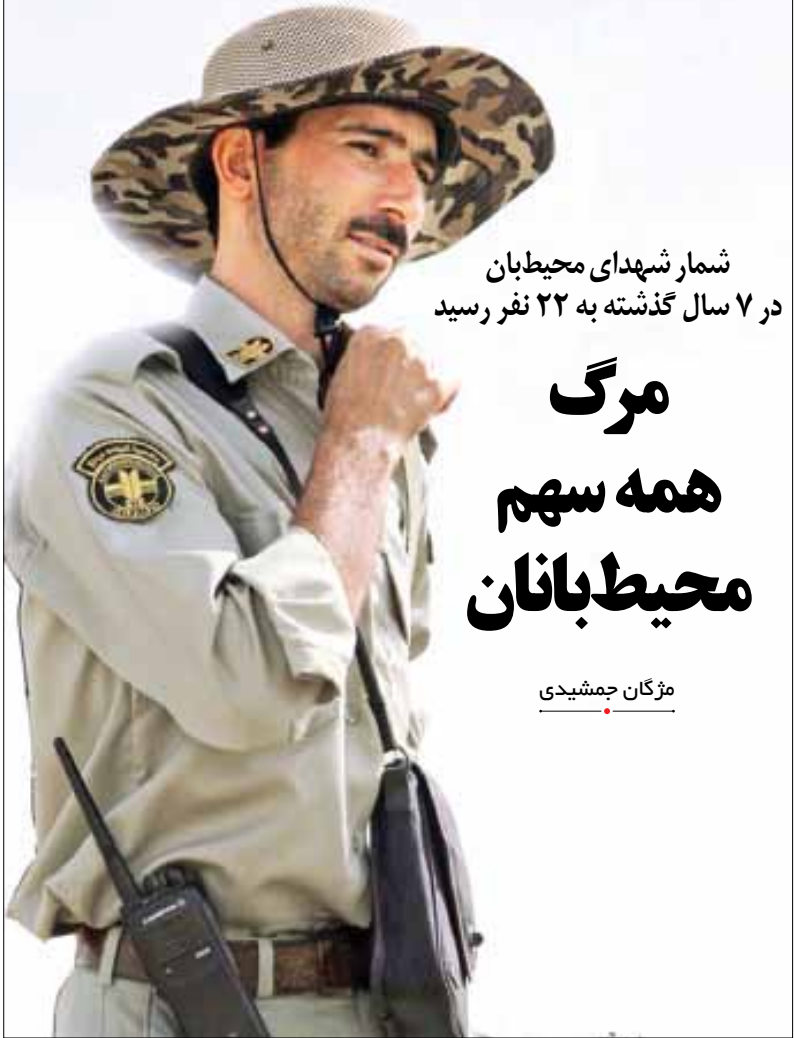
ناصر پیروی رییس اداره منابع طبیعی ماسال گیلان ماه‌ها قبل از اینکه کشته شود بارها هشدار داده بود که مورد تهدید قرار گرفته تا اینکه در یک تراژدی غم‌انگیز توسط یک گروه مسلح شش نفره در جریان یک ایست بازرسی ابتدا زورده شد و سپس با تیغ موکتبری سر از بدنش جدا کردند تا دهشتناک‌ترین قاعچه در تاریخ محیط‌زیست و منابع طبیعی ایران رقم بخورد. خوشبختانه با پیگیری‌های همسر شهید پیروی و فریاد خونخواهی که او سال‌های سال برای جلوگیری از پامال شدن خون همسرش سرس داد، دو نفر از قاتلان شهید پیروی به اشد مجازات رسیدند. ناصر پیروی در هفتم اردیبهشت ۱۳۸۴

بسیاری از جهانگردان خارجی قرن نوزدهمی هنگام دیدار از مجموعه پاسارگاد با صحنه‌های غریبی مواجه می‌شدند. عشایر کوچرو دامدار به عمد ستون‌های سنگی را سرنگون کرده تا از سرب درون مالت که نگهدارنده قطعات مرمرین بود پس از آب کردن ساجمه درست کنند و در گوشه دیگری کارگاه تولید سنگ آسیاب از ستون‌های به خاک افکنده‌شده مشغول به کار بود. در این میان ایلات از خرد و کلان هدف‌گیری به سوی سنگ‌نگارها و مجسمه‌ها را هدفی مناسب برای تمرین تیراندازی به حساب می‌آوردند.

حالت مقابسه یاد می‌کند این گونه‌ای که چندصد قطعات مرمرین بود پس از آب کردن ساجمه درست کنند و در گوشه دیگری کارگاه تولید سنگ آسیاب از ستون‌های به خاک افکنده‌شده مشغول به کار بود. در این میان ایلات از خرد و کلان هدف‌گیری به سوی سنگ‌نگارها و مجسمه‌ها را هدفی مناسب برای تمرین تیراندازی به حساب می‌آوردند. حال مقابسه یاد می‌کند این گونه‌ای که چندصد قطعات مرمرین بود پس از آب کردن ساجمه درست کنند و در گوشه دیگری کارگاه تولید سنگ آسیاب از ستون‌های به خاک افکنده‌شده مشغول به کار بود. در این میان ایلات از خرد و کلان هدف‌گیری به سوی سنگ‌نگارها و مجسمه‌ها را هدفی مناسب برای تمرین تیراندازی به حساب می‌آوردند. حال مقابسه یاد می‌کند این گونه‌ای که چندصد قطعات مرمرین بود پس از آب کردن ساجمه درست کنند و در گوشه دیگری کارگاه تولید سنگ آسیاب از ستون‌های به خاک افکنده‌شده مشغول به کار بود. در این میان ایلات از خرد و کلان هدف‌گیری به سوی سنگ‌نگارها و مجسمه‌ها را هدفی مناسب برای تمرین تیراندازی به حساب می‌آوردند.

حالا مقابسه یاد می‌کند این گونه‌ای که چندصد قطعات مرمرین بود پس از آب کردن ساجمه درست کنند و در گوشه دیگری کارگاه تولید سنگ آسیاب از ستون‌های به خاک افکنده‌شده مشغول به کار بود. در این میان ایلات از خرد و کلان هدف‌گیری به سوی سنگ‌نگارها و مجسمه‌ها را هدفی مناسب برای تمرین تیراندازی به حساب می‌آوردند.

حالا مقابسه یاد می‌کند این گونه‌ای که چندصد قطعات مرمرین بود پس از آب کردن ساجمه درست کنند و در گوشه دیگری کارگاه تولید سنگ آسیاب از ستون‌های به خاک افکنده‌شده مشغول به کار بود. در این میان ایلات از خرد و کلان هدف‌گیری به سوی سنگ‌نگارها و مجسمه‌ها را هدفی مناسب برای تمرین تیراندازی به حساب می‌آوردند.



به عنوان بیستمین شهید منابع طبیعی ایران به شهادت رسید و قاتلاش در سال ۱۳۸۷ به مجازات رسیدند و از آن زمان تاکنون اگر چه هجوم بی‌امان به ماموران جنگلیان متوقف نشده اما لااقل کشتار جنگلیبان توسط قاچاقچیان چوب و زمین‌خواران متوقف شده است. اما در نقطه مقابل، محیط‌زیست ایران از سال ۱۳۴۹ تاکنون ۱۱۳ نفر از محیط‌بانانش را در درگیری با شکارچیان از دست داده ولی تاکنون حتی یک نفر از قاتلان‌شان مجازات نشده‌اند. چرا؟ به‌راستی اگر قاتلان‌شهید طبیعت ایران یحیی شاهکو محلی – که حتی شهید هم حسابش نکردند- به مجازات رسیده بودند آیا از آن سال تاکنون ۲۱ شهید دیگر به شمار شهادی محیطبان ایران افزوده می‌شد؟ اگر قاتلان شهید حنیفی محیطبان ۲۹ساله و عاملان نابینا شدن محیطبان احمدی دو محیطبان شجاع سهندی که سال ۸۳ هدف گلوله قرار گرفتند، مجازات شده بودند آیا سیاهه شهدای محیط‌زیست ایران امروز به رقم ۱۱۳ می‌رسید؟

راستی کسی خبر دارد قاتلان شهید حنیفی و مومنی و شاهکومحلی و جعفری الان کجا هستند؟ قاتل سعید پرهام محیطبان خراسان شمالی که گستاخانه با مسلسل

درباره کشته شدن یک خرس در دامنه‌های سهند به دست مردم این جوامع محلی دوست‌داشتنی

کوشان مهران

محلی (دامدار، کشاورز و شکارچی و دام‌گزار بومی) برای یاری‌رساندن به پایدانشت منطقه از طریق اطلاع‌رسانی و مشارکت غفلت کرد ولی وقایع روی‌داده در ایران چون کشتن محیطبانان و جنگلیبان، حمله و تخریب پاسگاه‌های محیط زیست، منابع طبیعی و گارد شبلات و تخریب اموال و یورش همه‌جانبه به عرصه و اعیان مناطق زیر پوشش منابع طبیعی و محیط زیست و میراث فرهنگی به عنوان خودکفایی در تولید و در واقع بحث شیرین زمین‌خواری نشان داده که واگذاشتن سرنوشت زیستگاه‌ها و ذخایر طبیعی و تاریخی و فرهنگی کشور و سلب مسوولیت حفاظت و پایدالشت به عنوان دلسوزی برای جوامع محلی در خوش‌بینانه‌ترین حالت، فریب دادن خود و در واقع شریک درد و رفیق قافله شدن خواهد بود. ارگان قانونگذار محترم برای شکار قاچاق هر قافله یوز مبلغ ۲۰میلیون تومان جریمه تعیین کرده است ولی آیا تا به حال پرس و جویی شده که این میزان جریمه از متخلفی دریافت شده است؟ در ایران مرسوم شده که در صورت گرفتار شدن این‌گونه بزهکاران خواه به دلیل رعونت و گردن کلفتی یا خواه کاسه گدایی به دست گرفتن و در چشم برهم‌زدنی فقیر و بی‌چیز شدن حداکثر تخفیف در مورد این‌گونه افراد در نظر گرفته شده و گاهی کار به زیر سوال رفتن ماموران می‌کشد. چه در برده‌ای مربوط به منابع طبیعی و چه شبلات و محیط زیست و حتی غارت و نابودی میراث فرهنگی آن گونه جرایم

اما این آمار تنها تا پایان سال ۸۰ دربرمی‌گیرد. در حالی که از این سال تاکنون شش جنگلیان در گیلان و کرمانشاه به‌طرز فجیحی به‌قتل رسیدند که آخرینش شهید ناصر پیروی بود و بیش از ۴۰ جنگلیان دیگر نیز تا پایان دهه ۸۰ مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. خوشبختانه از سال ۱۳۸۴ دیگر هیچ جنگلیانی کشته نشد و کارشناسان منابع طبیعی اشد مجازات برای عاملان قتل و ربوده شدن شهید ناصر پیروی و البته تغییر رویکرد سازمان جنگل‌ها از نگاه بهره‌بردارانه به حفاظتی را مهم‌ترین عامل کاهش ضرب و شتم و کشتار جنگلیبان عنوان می‌کنند. حال پرسش این است که چرا روند کاهشنده در مورد ماموران محیطبان اتفاق نیفتاد.

براساس آمار‌ها در طول سه دهه اخیر، کشتار محیطبانان به‌نحو چشمگیری افزایش یافته‌است به نحوی که از سال ۵۸ تا ۸۴، ۹۱ نفر از ماموران گارد محیط‌زیست و از این سال تاکنون ۲۲ نفر کشته شده‌اند. این درحالی است که در سال‌های قبل از سال ۱۳۵۸ تنها چهار نفر به قتل رسیده‌اند! بدون شک این گستاخی روزافزون شکارچیان و متخلفان مسلح که این روزها به جای شکار حیات وحش به شکار حافظان محیط‌زیست رو آورده‌اند، بیش از هر چیز ناشی از کوتاهی مسوولان محیط‌زیست -از گذشته تاکنون- در حمایت و تامین جانی و مالی ماموران و عدم برخورد جدی و قاطع دستگاه قضایی با عاملان حوادث مشابه است. به طوری که تا به امروز به‌رغم کشته شدن بیش از ۱۳ نفر هیچ یک از قاتلان آنها مجازات نشده‌اند.

پرونده محیطبانان شهید تنها تا زمانی باز است که خون‌شان تازه ریخته شده و بعد از مدتی گویا موضوع به دست فراموشی سپرده می‌شود و حتی دیگر مسوولان محیط‌زیست هم کمتر سخنی از نحوه پیگیری پرونده آنها به زبان نمی‌آورند و اگر هم سخن می‌گویند همه چیز را محرمانه تلقی کرده و اینچنین است که ۱۰۹ محیطبان در مدت ۳۳ سال کشته می‌شوند و کسی نمی‌فهمد که قاتلاش آیا اصلا شناسایی شده یا خیر و اگر شناسایی شدند مجازات شدند یا نه؟! و بالاخره موضوعی که به نگرانی‌های موجود برای حفاظت از حیات وحش و تامین امنیت جانی محیطبانان دامن زده است تغییر نحوه برخورد متخلفان با محافظان عرصه‌های طبیعی و تغییر دیدگاه قضات با پرونده‌های تخلفات شکار و صید است به طوری که اگر متخلفان به دادگاه معرفی می‌شوند یا مانند شکارچی دو راس شوکا در مازندران که اخیرا از هر گونه اتهامی میرا شد آب پایی را روی دست محیطبانان می‌ریزند یا ماننداسعد تقی‌زادهو دیگر همتایشان در منطقه حفاظت‌شده دنا هر لحظه و هر ساعت منتظر روانه شدن به سمت چوپهدار هستند یا مانند پرهام‌ها با سلاح جنگی یک شکارچی که نیروی مرزبان انتظامی هم بوده به عمد کشته می‌شود و کسی هم دم بر نمی‌آورد که چرا؟! محیطبانان و حافظان طبیعت ایران برای دفاع از طبیعتی کشته و نقص عضو شده یا روانه زندان می‌شوند که به حکم قانون موظف به حفاظت از آن شده‌اند. کاش محیطبانان این پرسنل مظلوم و زحمتکش محیط‌زیست را که بیشترین تلاش و کمترین حقوق را دریافت می‌کنند بیش از این ارج نهم.

تعلق‌یافته ناچیز است که انجام این‌گونه خلاف‌ها در بیشتر موارد به صورت یک عرف و عادت در میان جوامع محلی در آمده است که نتیجه آن در تخریب تعدمی گرز بهرام ساسانی در تنگ چوگان همگان شاهد بودیم که به راحتی در یک جامعه بسته که همه از چند و چند خصوصیتی نکتہ زندگی افراد آگاهند میراث تاریخی کشور به‌ضرب پتک در هم کوفته می‌شود.

پیوسته

سلطان محمود غزنوی به بهانه غزا با کفار هر چند سال یکبار به هند لشکر می‌کشید و خزاین و دفینه‌های معابد و مردمیان را می‌روبیذ و کار به اینجا ختم نمی‌شد. هر مالداری به بهانه رافضی و قرمطی بودن در معرض مصاره اموال و از دست دادن جان خویش بود. اما برای پاک کردن صورت‌مساله و بستن دهان عیب‌جویان نکته‌سنج روشن‌ضمیر در یکی از بورش‌ها یکی از مجسمه‌های خدایان هندو قطعه‌قطعه شده و به شهر غزنین پایتخت سلطان انتقال یافت تا مردم کفش خویش را با آن برونند. مشاهده بخشی از سرستون هخامنشی به عنوان کفش کن در ایران بسیار درآوَر است. سلطان محمود خوب یا بد پس از غارت هند، آن مجسمه را از کشوری بیگانه به دیار خود برای خوندنمایی آورد ولی مردم ایران حتی به تاریخ و فرهنگ خودمان هم رحم نمی‌کنیم ولی با دیدن واژه خلیج‌فارس در گوگل مصلحتی وامصبیتا سر داده اما هیچ کدام هنگام سفر به ابوظبی و دوبی جرأت دم برآوردن از خلیج‌فارس را نداریم و سخت مشغول خرید بنگل‌های چینی هستیم. حال انصاف دهید، آیا واقعا یوز ناموس و میراث ماست؟! چه گناهی کرده‌اند یوز و خرس و سمندر و سنگ‌نبشته جزیره خارک و کشیکاری فیروززفام اصفهان که به دست عجایب مردمانی گرفتار شده‌اند.



نگاه سبز

به یاد محیطبان شهید عبدالله یاری

توجیه یک محیطبان برای استخدام

پانتۀا اردانی

■ فکر می‌کنید که اگر سازمان محیط زیست در بدو استخدام محیطبانان بخواهد شرایط کاری آنها را راست و حسینی برای آنها توضیح بدهد چه باید بگوید؟ و اگر محیطبانان با دانستن آن شرایط باز هم به استخدام سازمان محیط زیست دربیایند به جز عاشق نام دیگری می‌توان روی آنها گذاشت؟ «قبل از هر چیز یادت باشه همیشه به داعایی توجیبت داشته باشی. حالا چرا شو بعدا می‌فهمی. بین اینجا نه از حقوق چشمگیری خبره، نه برای کار نوی شرایط سخت خارج از کشور کاری‌ات اضافه‌کاری ندندون گیری می‌گیری. حقوق دیر و زود داره ولی سوخت و سوز نداره. چشم به هم بزنی ۵-۶ ماه تموم می‌شه و از شرمندگی زن و بچه‌ات درمی‌آی. وقتی خیرت کنن باید بری و کسانیه‌رو که بدون مجوز با ماشین‌های تیزرو و سلاح‌های آخرین مدل وارد منطقه شدن‌رو تعقیب کنی. وسیله نقلیه‌ات هم یک ماشین از رده خارج یا یک موتور بیشتر نیست. شکارچی و قاچاقچی هم که صبح و شب سرش نمی‌شه می‌شه؟

اسمت کارمند سازمانه ولی در مورد پاداش و مزایا و اضافه‌کاری کارمند محسوب نمی‌شی. چون تفنگ‌داری به جورایی نظامی محسوب ولی این‌طوری بگم که اگر از این تفنگ استفاده کنی کلا برات دردسره. این تفنگ‌رو بهت می‌دیم اگر کسی بدون مجوز به منطقه تعدی کرد وظیفه‌ات اینه که از منطقه دفاع کنی. اگر استغفرالله دست به کار نشی، یعنی کوتاهی کردی و بیت‌المال‌رو حروم کردی که البته تا حالا ما چنین موردی نداشتیم. اگر تصمیم گرفتی به وظیفه‌ات عمل کنی یادت



باشه از لای صخره و بوته و نوک کوه و توی کولاک و برف فقط پای طرف را نشونه بگیر. درسته که خیلی تمرین تیراندازی نکردی ولی تو فیلم‌ا که دیدی دلتو بسیار به خدا و نشونه بگیر... اگر به پای طرف اصابت کرد مقصری و باید دیه بدی. اگر تیر به جای دیگه‌ای برخورد کرد دعا را از جیبت بیرون بیا و دست به دعا شو که مبدا طرف حالش وخیم بشه یا از بین بره که اگر این طور بشه کارت زاره. باید چند سالی تو زندون آب خنک بخوری تا تکلیفت مشخص بشه چند سالی که هر تائیه‌اش برات یک سال می‌گذره. انتظار برای طنساب دار و فکر آخر و عاقبت خانواده‌ات دیوبون‌ات می‌کنه.

بعدش هم اگر ما با پیگیری‌های مکرر موفق شدیم رضایت خانواده مقتول را بگیریم باید بری به دست و پای آنها بیفتی و باشی معنون باشی که بهت زندگی دوباره دادن. خلاصه تا آخر عمر مدیونشونی. البته شاید هم بعد از تلاش بی‌وقفه



مسوولان سازمان باز هم خانواده مقتول رضایت ندن. خب قانون، قانونه دیگه. شق دیگه اینه که تیر شکارچی‌ها به تو اصابت کنه و یزوتون لال خدای نکرده به رحمت خدا بری. به نظر خودت این حالت بهتره یا حالت اول؟ نه خدا و کیلسی. هم مرگ با عزتی است، هم ما به شدت داریم تلاش می‌کنیم که قهرمان محسوب بشی، هم در پیشگاه خدا و خانواده و جامعه‌ات سرفراز هستی، هم اینکه اینقدر تو زندان و پای چوبه دار عذاب نمی‌کشی. به تیر و خلاص. تازه یک عمری هم به نیکنامی ازت یاد می‌شه که خیریت آخرت هم توش هست.

همیشه می‌گن جنگ اول به از صلح آخره. ما گفتیم از اول همه شرایط‌رو به شما بگیم که بعدا نگین چرا نگفتی. ولی خب همیشه به این سخنی‌ها هم نیست. حالت دیگه‌ای هم هست و اون اینه که چند درصد احتمالش هست شانس و بباری و تو این درگیری‌ها هیچ تیری به هدف اصابت نکنه نه از طرف شکارچی و نه از طرف تو. یعنی همه تیرها بخورن به سنگ و کوه و کمر. توی ۳۰ سال گذشته از بین این همه محیطبان فقط کمی بیشتر از صد نفرشون گرفتار اون ماجرا‌ها شدن. پس امیدت به خدا باشه. ایشالله که هیچی نمی‌شه. فقط دعا فراموش نشه!!»